



مریم نیکوحر فیان

پایترا داخل گلیمت بگذار

اصولاً دخترها می خواهند خودشان باشند و از انجام دادن کارهای مردانه بی زارند؛ کارهای مثل رانندگی کامیون، آهنگری، کارهای ساختمانی، سنگبری و کارهایی مثل اینها که مردانه هستند شیوه راه رفتن و صحبت کردن خانمها هم ویژه خودشان است و دوست ندارند مثل مردها راه بروند و بلندبلند حرف بزنند.

دخترخانمها به هیچ عنوان دوست ندارند کسی پایش را از گلیمش بیرون بگذارد و کارهایی را بکند که مخصوص دخترخانمهاست مثلاً مثل یک دختر احساساتی شود، مثل یک دختر صحبت کند و... این گزینه واقعاً شوخی بردار نیست اگر ما از چیزی مثل موش بترسیم و یا برای مردن یک پروانه رنگی گریه کنیم کسی نباید با احساس مان بازی کند.

دخترانها
در این دنیا
کدام دخترانند

دخترانه کاتور

- _ آینه تصویرم را به سرقت برد.
- _ حاصل جمع سلامها به خداحافظی ختم می شود.
- _ به جای کلاه، قلم را به احترام بلند می کنم.
- _ شب هنگام، ماه ستارگان را سرشماری می کرد.
- _ دیشب تصویر ستاره را از داخل آب نجات دادم.
- _ فواره یک عمر نشست و برخاست می کند.
- _ مهاجرت فواره چند لحظه بیشتر نیست.
- _ قطره اشکم اقیانوس کوچکی است.
- _ وقتی جسد پرنده را از قفس بیرون کشیدم لبخند شادی بر منقار داشت.

نظریه تصحیح: _____
نام پرونده: _____
محل نگهداری: _____

دیدار

ماضیه فرهنگی - اجتماعی

نویسنده: _____
موضوع: _____
سرویس: _____
تاریخ: _____
شماره صفحه: _____

خونم با دقرا به من آیدم... دوست داریم شما هم در هر شماره ما به ما
ما بیا نید. یک نگاه به دخترانه بکنید. شاید این حرف ها حرف های
دل شما باشد. همان حرف هایی که گاهی دوست دارید فریاد
بزنید اما بغض می کنید و آنها را آن ته های دلتان قایم می کنید.
الان بهترین فرصت است تا آنهارا بترسید برزید روی کاغذ
و بیاورید. ما بفرستید. ما آنها را می خوانیم و در همین بخش
به نام فواریه می کنیم. آن وقت هر وقت لازمید را
حرف های من را بنویسید. تا من سر رسیدم به کسب و کار من خوش بماند
را می بینید و کل زدق زده می گوید. پس مرا نگاه می کنید کاغذ
و خود را بکار بردارید.
درستوار نگاه. بهر شما.

نظریه سر دیورا

نظریه
مدیر تحریریه

فرشته پور صادق

شهری برای دخترها

شهری برای دخترها، شهری برای من
شهری که در آن قانون دخترها اعمال
می گردد
شهری که
آسمان آبی تر، ابر پر بارتر، زمین شاداب تر
درخت پر ثمرتر، دریا آرام تر
قلبها صمیمی تر، روحها لطیف تر، و عشق
جاودانه تر
شهری پر از آغازهای بی انجام
شهری پر از ناگفتنی های ناتمام
پر از جاده های بی پایان

یک دختر از چه چیزهایی بدش می آید؟

من به عنوان یک دختر از هر چیزی یا کسی
که هویت وجودی خویش را به دست فراموشی
بسیار می زارم. بی زارم از هر کسی که خود را
با الگوها و مدل های تقلبی خوار بشمارد.
شیفته پاک و صداقت و از دروغ و دروغگو
متنفردم، از آدم های تبیل و از کسانی که از زیر
بار مسئولیت شانه خالی می کنند، از مردهای
زن نما و از زن های مردنما بی زارم.
از هر آدم مغرور خودخواه که با خودسری و
تکبر همه چیز را فدای خواسته هایش می کند.
از کسی که همیشه در شکست هایش دیگران
را مقصر می داند و همیشه در حال یافتن یک
عامل بیرونی به جز خودش است، و حتی از
کسانی که خود را عامل تمامی مشکلات و
مصیبت های خود و اطرافیان می دانند بدم
می آید. از جسارت های بی حدومرز و از
شرم های بی حصار بدم می آید.
خلاصه از هر چیزی که اصل و اصول خویش
را فراموش کرده بدم می آید.

